

اصل براءت و آثار آن در امور کیفری

مقدمه :

اصل براءت که می توان آن را میراث مشترک حقوقی همه ملل مترقی جهان محسوب کرد در یکی دو قرن اخیر و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد اقبال و عنایت خاص حقوقدانان و قانونگذاران در حقوق داخلی کشورها و نیز موضوع اعلامیه ها و کنوانسیون ها در سطح منطقه ای و یا بین المللی قرار گرفته است. از مطالعات تاریخی چنین برمی آید که در گذشته های درو و حتی تا یکی دو قرن اخیر، جز در برخی نظامهای حقوقی (مانند حقوق اسلام) فرض براءت متهمین، لااقل در پاره ای از اتهامات، پذیرفته نبوده و در صورت عدم توانائی شاکی بر ارائه دلیل کافی علیه متهم اثبات بیگناهی بر عهده خود متهم واگذار می شده است. این امر خطیر در پاره ای از ادوار تاریخی از طریق توسل به اوردالی یا داوری ایزدی که خود ریشه در اعتقادات دوران بت پرستی داشت تحقق می پذیرفت و قضات بر این باور بودند که ایزدان به کمک متهم بیگناه خواهند شنافت و چنین متهمی از آزمون اوردالی روسپید بیرون خواهد آمد. بعنوان مثال در منشور حمورابی در مورد اتهام جادوگیری و زنای محصنه سرنوشت دعوی را داوری ایزدی مشخص می کرده است : طبق ماده ۱۳۲ این منشور (هرگاه زن شوهرداری متهم به هم خوابگی با مردی اجنبی شود

ولیکن شوهر او را با دیگری همبستر ندیده باشد. زن باید برای اثبات بیگناهی خود یکبار در نهر مقدس غوطه ور شود.

در ایران باستان داوری ایزدی از طریق توسل به آئین نامه های سی و سه گانه که خود به

(ورگرم) و (ورسرد) تقسم می شده مرسوم بوده است. در اروپای قرون وسطی نیز، بویژه

در عصر فرانکها، اوردالی یکی از ادله اثبات بزهکاری یا بیگناهی برخی متهمین متداول

بوده و متهم که موفق به ارائه دلیل کافی بر بیگناهی خود نمی شد در مواردی ناگزیر از تن

دادن به آزمایش آهن تفته، شیره گیاهان سمی و امثال آن می گردید. در مجموعه قوانین

مربوط به امر قضاء هندوان که به (قوانین قضائی مانو) معروف است چنین آمده است:

(سوگند راست، کسی راست که آتش او را نسوزاند و آب او را فرو نبرد و در

برگیرد(روی آب بماند) و آسیبی بدو نرسد).

ملاحظه می گردد که برائت متهم به گونه ای که در عصر حاضر ملحوظ اس مدنظر

قانونگذاران در ادوار گذشته نبوده است و با آنکه در حقوق رم و به دستور آنتونیوس مقرر

گردید که (در موارد شک و تردید نسبت به مجرم بودن متهم، به سود او باید قضاوت

شود و هر کس مادام که گناه او ثابت نشده بیگناه است)، دادگاههای قرون وسطائی در

عمل با بی اعتنائی خاص خود با آن برخورد کردند و در عمل اصل مجرمیت را جایگزین

اصل برائت نمودند!

جنگ جهانی دوم و اشغال اروپا توسط آلمان نازی و در بند کردن میهن پرستان و از جمله حقوقدانان و قضات سبب شد که پس از خاتمه جنگ نسبت به اصل برائت که در اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه بهای لازم به آن داده شده بود، توجه بیشتری مبذول گردد. به ویژه قضات که به علت مقاومت و یا عدم همکاری با اشغالگران به بندنیروهای متجاوز گرفتار و از نزدیک با زندان و محرومیت از حق دفاع آشنا شده بودند به این حقیقت ملموس که علاوه بر بزهکاران واقعی شهر وندان بیگناه نیز ممکن است در مظان اتهامات ناروا قرار گرفته و به سرنوشت تبهکاران دچار شوند پی بردند.

پایان جنگ جهانی دوم در اروای غربی با خاتمه پذیری خود کامگی ها هم زمان شد و توجه مجدد به ارزشهای متعالی و کرامت انسانی ضرورت ایجاد نهادهای حقوقی حمایت گر، به ویژه در سطح بین المللی را ضرور ساخت. در این راستا، توجه به حقوق و آزادیهای فردی در قالب تاکید بر اصل برائت در رسیدگیهای کیفری اهمیت ویژه ای به خود گرفت. هر چند اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه با توجه به دست آوردهای انقلاب

کبیر و به تبعیت از حقوق رم ، با عبارت (هر انسانی بیگناه است مگر آنکه بزهکاری او ثابت شود) قبلا ر اصل مذکور تاکید ورزیده بود، با این همه ، اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به منظور جلب توجه خاص دولتهای عضو در ماده ۱۱ خود، یا عبارتی مشابه ، ضرورت رعایت اصل برائت را مجدداً "مورد تاکید قرارداد. سرانجام کنوانسیون اروپائی حقوق بشر که کنونیون صیانت از حقوق بشر و آزادی های

اساسی نیز خوانده می شود، با اختصاص بند ۲ ماده ۶ به اعلام اصل برایت و با عبارت (هر فردی که مورد اتهامی قرار گیرد بیگناه فرض می شود مگر اینکه مجرمیت او به طریق قانونی ثابت گردد) بار دیگر توجه کشورهای اروپائی عضو شورای اروپا و تصویب کننده کنوانسیون و پروتکل های الحاقی آن را به ضرورت ایجاد شرایط خاص جهت اعمال جهت اعمال اصل مذکور، در سطح منطقه ای، به خود معطوف داشته است

علیرغم مطالب فوق الذکر همه حقوقدانان و مکتبهای حقوقی چه نسبت به قلمرو شمول آن اتفاق نظر نداشته اند. برخی حوادث تاریخی و به ویژه روی کار آمدن حکومت های استبدادی و فاشیستی نیز به این گونه برداشتها کمک کرده اند. پس از بررسی اجمالی عقاید مخالفین در بخش اول - بخش دوم را به اداء توضیحات لازمه پیرامون آثار اصل براءت اختصاص خواهیم داد.

بخش نخست - دیدگاه های مخالفین

الف - مکتب اثباتی - در بین مکتبهای علوم جزائی و جرم شناسی اواخر قرن گذشته و اوائل قرن حاضر اثباتیون به سرکردگی انریکو فری اصل براءت را مورد انتقاد قرار داده اند. از دیدگاه این دانشمندان بدون تردید فرض براءت مبین این امر است که باید به هر شهروندی به دیده احترام بنگریم و او را فردی شرافتمند تلقی نماییم، اما، در این برداشت نباید راه اغراق پیمود: (آنگاه که متهم در حین ارتکاب جرم دستگیر می شود) جرم

مشهود) و یادر مواردی که متهم اقرار به ارتکاب بزه می نماید، فرض برائت در این گونه موارد دچار خدشه می شود، به عبارت دیگر اصل مذکور نمی تواند در همه موارد دارای ارزش منطقی و حقوقی یکسان باشد. به ویژه هنگامی که با بزهداران مادرزادی، حرفه ای و نه احساساتی و اتفاقی مواجه شویم بازهم از ارزش اصل برائت بیشتر کاسته می شود.

بدین ترتیب، از دیدگاه فری، فرض برائت تنها در مورد مجرمین اتفاقی و آن هم مشروط بر اینکه اقرار به ارتکاب بزه ننموده و در حین ارتکاب جرم مشهود نیز دستگیر نشده باشند می تواند معتبر باشد!

با این همه، و همانگونه که طرفداران اصل برایت از دیرباز متذکر گردیده اند و به ویژه با توجه به دست آوردهای نوین علوم جنائی و جرم شناسی، نظر فوق با واقعیات علمی و حقوقی معاصر مغایرت دارد:

اولاً " ضرورت انجام محاکمه ای عادلانه و رعایت اصول دادرسی حتی در جرائم مشهود، در قوانین همه کشورها و از جمله ایران شناخته شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز متعاقباً " با بکارگیری عبارت (هر متهمی بیگناه فرض می شود ...) تبعیضی بین متهمین جرم مشهود و غیر آن قائل نشده است. علی هذا، برگزاری محاکمه ای عادلانه و رعایت آئن دادرسی و ضرورت ارائه دلائل کافی به منظور اقناع وجدان قضات حتی در جرائم مشهود نیز بر عهده دادسرا و شکایت نهاده شده است. که این خود حکایت از پذیرش اصل برائت حتی در جرائم مشهود دارد.

ثانیا\ "نشریه مجرم مادرزادی بدان گونه که از سوی مکتب اثباتی ، به ویژه فری و لومبروزو، ارائه شده بود از همان اوائل قرن حاضر در مکتب جامعه شناسی فرانسوی به سرکردگی دکتر لاکاسانی و امیل دورکیم مردود شناخته شده است ، لاکاسانی از همان نخستین کنگره انترپولوژی (رم ۱۸۸۵) با اعلام این مطلب که (هرجامعه ای سزاوار مجرمینی است که خود می پروراند.) برداشت جامعه شناختی خود از بزه و بزهکار و نقش محیط اجتماعی در تکوین بزه را جایگزین نظریه بزهکار مادرزادی لومبروزو و فری نمود، به علاوه بای گفت با توجه به دست آوردهای علوم روان شناسی و پزشکی در طول قرن حاضر، عوامل ارتکاب جرم را ناگزیر باید فراسوی ویژگیها و ظواهر جسمانی بزهکاران جستجو نمود.

ثالثا\ در مورد بزهکاران حرفه ای و مرتکبین تکرار جرم نیز نمی توان ، به استناد بزه های ارتكابی قبلی آنان ، اصل برائت را نادیده گرفت : متهم هر قدر هم واجد پیشینه کیفری باشد باز هم امکان ایکه جرم جدید مورد اتهام را مرتکب نشده و فاعل واقعی آن شخص دیگری باشد وجود دارد. سوابق کیفری متهم فقط می تواند از موارد کیفیات مشدده و افزایش میزان مجازات و یا تبدیل نوع و درجه آن تلقی گردد و این مطلقا\ "مقام تعقیب و یا شاکی خصوصی را از ارائه دلیل کافی در مورد اتهام جدید بی نیاز نمی کند. کنوانسیون اروپائی حقوق بشر در بند ۱ ماه ۶ ضرورت انجام محاکمه ای عادلانه ، در هر گونه اتهامی که به هر کس وارد شود، را با این عبارت ملحوظ داشته است : (هر کس حق

دارد که به دعوی او عادلانه، علنی و در مهلتی معقول توسط دادگاهی مستقل و بی طرف که طبق ضوابط قانونی ایجاد شده باشد رسیدگی شود ...)

ب - نگرشی بی طرفانه به متهم در طول دادرسی: در بین حقوق دانان لیبرال نیز برخی

تحت تاثیر اوضاع و احوال خاص سیاسی نسبت به اصل براءت تشکیک و وضعیتی بی

طرفانه در برخورد با متهم از لحاظ قضائی را مدنظر قرار داده اند. به عنوان مثال پروفیسور

ژان کربنید استاد دانشکده حقوق دانشگاه پاریس در گذشته و در سالهای ۱۹۳۰ تحت

تاثیر مجازات وقت ایتالیا معتقد بود که انقلابیون فرانسوی را اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ و به

هنگام اعلام اصل براءت تا حدودی مرتکب بی احتیاطی شده و واقعیات ملموس قضائی را

فدای شعراهای انقلابی نموده اند. از دیدگاه این حقوقدان تا هنگامی که رسیدگی کیفری

جریان خود را طی می کند، نباید نسبت به بزهکاری یا بیگناهی متهم پیش داوری داشته

باشیم: متهم همانا متهم است، نه بزهکار و نه بی گناه، به عبارت دیگر از دیدگاه حقوقی

نه فرض بزهکاری و نه اصل براءت را باید ملاک عمل خود در اقدامات قضائی قرار دهیم

و شایسته است که یک وضعیت حقوقی بیطرف، به دور از هرگونه پیش داوری تا

مشخص شدن نتیجه رسیدگی را در نظر گیریم.

به گونه ای که فوقاً اشاره شد، چنین برداشتی تحت تاثیر شرایط و جو خاص سیاسی -

کیفری سالهای قبل از جنگ دوم جهانی و در دوران تکوین تسلط فاشیسم بر اروپا شکل

گرفته است. اما صرف نظر از این جنبه، آنچه از لحاظ علم یغیر ممکن است، همانا عدم

امکان تصور و تامین وضعیتی بی طرفانه باری متهم در طول رسیدگی کیفری است. چه علاوه بر آنکه چنین برداشتی از اصل براءت می تواند به عنوان سلاحی مناسب و موثر در دست حکومت‌های خودکامه قار گیرد و آزادی و حیثیت شهروندان به بهانه کوچکترین اتهامی از آنان سلب و حقوق آنان پایمال گردد، در عمل قبول وضعیت بی طرفانه منجر به پذیرش اصل مجرمیت به جای اصل براءت می گردد که با عقیده خود پرفسور کاربینه نیز مغایرت پیدا می کند. به عبارت دیگر در مواردی که دلیل کافی علیه متهم، به گونه ای که منجر به اقناع وجدان قضات گردد، وجود نداشته باشد تکلیف چیست؟ شک و تردید به نفع جامعه و یا متهم باید تعبیر گردد؟ تردیدی نیست که هرگاه در موارد مذکور شک را به نفع جامعه و علیه متهم تعبیر کنیم ناگزیر به پذیرش اصل مجرمیت تن در داده ایم و هرگاه شک و تردید به سود متهم تعبیر کنیم ناگزیر به پذیرش اصل مجرمیت تن در داده ایم و هرگاه شک و تردید به سود متهم تعبیر شود ووی را به استناد آن از اتهام وارد تبرئه نماییم فرض براءت متهم را پذیرا شده ایم. به دیگر سخن، نفی براءت و پذیرش وضعیتی بی طرفانه به گونه ای که ملاحظه می گردد در نهایت به قبول فرض مجرمیت متهم، که نقطه فرض براءت است منجر خواهد شد!!

ج - تشکیک نسبت به قلمرو اصل براءت: برخی دیگر از حقوق دانان نه اصل براءت که عرصه و قلمرو آن را مورد تشکیک قرار داده اند. از آن جمله می توان به عقیده ابرازی از سوی پرفسور فرانسواکلر اشاره نمود. از دیدگاه این حقوقدان سوییسی اصل براءت ناظر به

قواعد اثبات دعوی کیفری است منظور از آن این است که قبل از محاکمه و رعایت اصول دادرسی نمی توان با متهم همانند محکوم رفتار کرد. به عبارت دیگر، اصل برائت فقط ناظر بر ضرورت رعایت (حق دفاع متهم) در طول رسیدگی از سوی مقامات قضائی است و ضرورت تامین (آزادی متهم) قبل از محاکمه را در بر نمی گیرد و لذا بازداشت متهم در طول تحقیقات مغایرتی با اصل برائت ندارد.

در پاسخ چنین برداشتی طرفداران اصل برائت اظهار می دارند که از مطالعه حوادث تاریخی ای که منجر به اعلام اصل برائت از سوی انقلابیون فرانسوی در سال ۱۷۸۹ گردید به وضوح مبرهن می گردد که جلوگیری از خود کامگیهای افراد مقامات دولتی و حفظ آزادی شهر وندان در مقابل قدرت عمومی در اعلام اصل مذکور مدنظر بوده است. چه ، بگونه ای که می دانیم ، در فرانسه قبل از انقلاب توسط شاه و درباریان به منظور گسیل داشتن مخالفین خود اعم از سیاسی و عادی به زندان باستیل از طریق فرامین ممهور، به ویژه در دوران سلطنت لوئی شانزدهم ، بسیار متداول بوده است. در این عصر توسط به فرامین ممهور تا آنجا گسترش یافته بود که مالزرب یکی از وزراء لوئی شانزده در گزارشی به وی می نویسد: (هر شهروندی که از مختصر اعتبار و حیثیتی برخوردار باشد برای جبران حتی یک ناسزا مراجعه به دستگاه قضائی را دون شان و شخصیت خود تلقی می کند) ، لذا، انقلابیون فرانسوی پس از تخریب زندان باستیل با اعلام اصل برائت در اعلامیه حقوق بشر، به ویژه بر حفظ آزادی شهروندان و ممانعت از سلب آن ، ولو آنکه در مظان اتهام قرار

گیرند، نظر داشته اند به علاوه عبارت (.... در مواردی که جلب افراد ضرور تلقی شود اعمال هرگونه ناملایمت که برای در اختیار داشتن او لازم نباشد باید به سختی به موجب قانون مجازات شود) که در ماده ۶ و به دنبال اعلام فرض براءت آمده به وضوح حکایت از علاقه و توجه انقلابیون به ضرورت تامین آزادیهای فردی دارد. تاکید اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد بر اصل برایت پس از جنگ دوم جهانی نیز با توجه به تجربیات تلخ ناشی از بازداشت‌های دستجمعی و اردوگاه‌های کار و مرگ دوران فاشیسم در اروپا و تبدیل مقوله (مظنون) به شدمن عینی و سلب آزادی از شهروندان به استناد نسخه نازی (جنایت محتمل) به جای مقوله (مظنون به خلاف) بوده است. با توجه به مطالبی که مذکور افتاد تردیدی باقی نمی ماند که اصل براءت هم ضرورت تامین حق دفاع متهمین وهم آزادی آنان قبل از محاکمه را در بر می گیرد.

کنوانسیون اروپائی حقوق بشر نیز با عنایت به همین نتیجه گیری و پس از اختصاص ماده ۵ به مواردی که استثناءاً امکان بازداشت افراد وجود دارد ماده ۶ خود را به بیان ضرورت تامین حق دفاع متهم و چگونگی آن اختصاص داده است.

در حقوق داخلی، از تلفین اصول سی و دوم و سی و هفتم و سی و هشتم قانون اساسی و ضمانت اجرای پیش بینی شده در قانون آئین دادرسی کیفری (به ویژه مواد ۱۲۵، ۱۲۴، ۲۸، ۲۴) و مواد ۴۸ به بعد قانون تعزیرات، چنین استنباط می گردد که قانونگذار ایرانی نیز با اعلام اصل براءت به عنوان یکی از اصول معتبر قانون اساسی بر

ضرورت تامین آزادی شهروندان و جلوگیری از سلب آن جز در موارد استثنائی و آن نیز به حکم مقام صلاحیتدار قضائی و بر طبق موازین حقوقی، از یک سو، و تامین محاکمه ای عادلانه و بی طرفانه وانجام تحقیقات مقدماتی در اسرع وقت و رعایت حق دفاع متهم در طول دادرسی از سوی دیگر، نظر داشته است. بررسی جزئیات برخی از آثار اصل برائت در فصل بعد ضرورت رعایت هرچه بیشتر این اصل را در زندگی روزمره قضائی بر ما آشکار می سازد.

بخش دوم - آثار اصل براءت

الف - فرض براءت و حق دفاع متهم : برخی از حقوقدانان حق دفاع را عبارت از حقی

دانسته اند که به موجب آن هر فردی که مورد تعقیب قرار گیرد بتواند در محاکم پیش از

آنکه مورد حکم قرار گیرد از خود دفاع نماید. بدون شک ، حق متهم به دفاع از خویش

در دادگاهها حق دفاع محسوب می گردد، با این همه ، در تعریف فوق حق دفاع در معنی

گسترده خود ملحوظ نبوده است. در حال حاضر نه تنها رعایت حقوق متهمین در

دادگاهها بلکه ارائه امکانات قضائی لازم به آنان در دادرها و به ویژه نزد پلیس یا

ضابطین دادگستری ، به منظور اثبات بیگناهی خود، مدنظر است و بدین ترتیب می توان

گفت که حق دفاع متهم عبارت از مجموع تضامین قانونی و قضائی است که در سطح ملی

، منطقه ای و یا بین المللی برای افرادی که در مظان ارتکاب بزه قرار گیرند، در سراسر یک

رسیدگی کیفری و با هدف اتخاذ تصمیمی عادلانه به دور از اشتباهات قضائی - منظور

گردیده است. اصل بیست و چهارم قانون اساسی ایتالیا مصوب ۱۹۴۸ بدون اینه در مقام

تعریفی از حق دفاع باشد به اهمیت رعایت آن به عنوان کی از اصول اساسی بشرح زیر

تاکید ورزیده است : (دفاع حقی است که نباید در هیچیک از مراحل و درجات رسیدگی

به آن خدشه ای وارد گردد.)

در این بخش ، نظر به اهمیت موضوع ، به ویژه تکلیف و شیوه تحصیل دلیل از سوی مقام تعقیب ، و نقش وکیل مدافع در مراحل مختلف رسیدگی مورد بررسی تطبیقی قرار خواهد گرفت .

۱- تکلیف مقام تعقیب (دادسرا) به تحصیل و ارائه دلیل : نخستین و مهمترین اثر اصل برائت در تکلیف مقام تعقیب به تحصیل و ارائه دلیل و اثبات بزه انتسابی به متهم نهفته است. به گونه ای که می دانیم در یک دعوی کیفری دادستان که به تعبیر ماده ۵۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه (وکیل جماعت) تلقی می گردد مدعی اصلی است و لذا به موجب قاعده الینه علی المدعی (oitaborp tigomucni irotca) ملکف به اثبات بزهکاری متهم در مقابل دادگاه است. به عبارت دیگر متهم تکلیفی بر اثبات بیگناهی خود ندارد و بر دادسرا، به نمایندگی از سوی جامعه ، و با شاکی خصوصی است که نقض مقررات از سوی متهم را به اثبات رساند. اما باید توجه کرد که شیوه و چگونگی تحصیل دلیل از سوی دادسرا نیز به همان اندازه تکلیف دادسرا به ارائه دلیل واجد اهمیت و هم مسئله آفرین است ، تا آنجا که در بسیاری از کشورها عدم رعایت ضوابط پیش بینی شده به هنگام تحصیل دلیل از مصادیق بارز تضییع حق دفاع متهم تلقی گردیده و دادگاههای عالی اقدام به ابطال تحقیقات و اقدامات قضائی انجام شده نموده اند.

۲- چگونگی تحصیل دلیل - نخستین مسئله در ارتباط با شیوه تحصیل دلیل چگونگی برخورد با سکوت متهم پس از احراز هویت و تفهیم اتهام به وی در مرحله تحقیقات

مقدماتی است. چه صرف نظر از موارد استثنائی که متهم شخصا^۱ به مراجع قضائی مراجعه و ق اقرار به بزه واداء توضیحات لازم دادسرا را در انجام وظایف قانونی خود مدد می کند، متهمین در برخی موارد سکوت اختیاری کنند و حتی ممکن است با اظهارات دروغین خود سعی بر گمراه کردن ظابطين نمایند ... در پاره ای از موارد نیز متهم با زبان مقامات انتظامی و قضائی آشنائی ندارد، در همه این موارد و موارد مشابه دیگر به گونه ای که ملاحظه می شود جمع آوری دلیل باید طبق ضوابط خاصی صورت پذیرد چه در غیر این صورت عدم رعایت ضوابط قانونی و مخدوش شدن دلائل بدست آمده ممکن است به تحقیقات بعدی نیز تسری یافته و آنها را از درجه اعتبار ساقط کند.

این ضوابط کدامند؟ طبق اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها سوگند دادن متهم برای وادار کردن وی به اداره مطالب ممنوع است بلکه با عنایت به عبارت مندرج در ماده ۱۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری به این شرح: (چنانچه متهم از اداء پاسخ امتناع نماید (در تحقیقات مقدماتی) امتناع او در صورت جلسه قید می شود) به وضوح این نتیجه حاصل می شود که حق سکوت متهم در نظام قضائی ایران ازدیدگاه قانونی به رسمیت شناخته شده و تضمین شده است .

اما اگر متهم خود می تواند سکوت کرده و امتناع وی از اداء توضیحات نمی تواند به عنوان دلیلی بر بزهکاری وی تلقی گردد آیا بر عهده ضابطين و مقامات قضائی در مرحله تحقیقات مقدماتی در خصوص اعلام این حق به متهم تکلیفی نهاده نشده است؟ به

عبارت دیگر آیا قضاات دادسرا و یا ضابطین در نظام حقوقی ایران از همان آغاز رویارویی با متهم مکلف به آگاه کردن وی به داشتن حق سکوت نیستند؟ علت آغاز رویارویی به متهم مکلف به آگاه کردن وی به داشتن حق سکوت نیستند؟ علت طرح چنین مسئله ای

این است که از دیدگاه حقوق تطبیقی و در بسیاری از کشورها از جمله فرانسه ، آلمان و سوریه (به ترتیب مواد ۱۳۶، ۱۱۴ و ۶۹ قوانین آئین دادرسی کیفری این کشورها) قانونگذار قضاات تحقیق و بازپرسان را مکلف به اعلام حق سکوت به متهم نموده است. ماده ۱۱۴ قانون فرانسه مقرر می دارد: (به هنگام نخستین حضور در بازپرسی ، قاضی تحقیق مکلف است ... به متهم اعلام نماید که وی می تواند از اداء هرگونه توضیحی امتناع کند. تذکر

این مطلب باید در صورت جلسه قید شود. چنانچه متهم خود مایل به پاسخگویی و اداء توضیحات باشد قاضی تحقیق بلافاصله بازپرسی را آغاز می کند ...)

ماده ۱۳۶ قانون آلمان O.P.tS نیز با عبارتی مشابه به همین تکلیف قاضی تحقیق اشاره کرده است : (در نخستین باید به متهم تفهیم شود که طبق موازین قانونی وی می تواند

نسبت به اتهام وارد بر خود اداء توضیح نماید و یا از بیان هرگونه مطلبی امتناع نماید ...) و سرانجام ماده ۶۹ قانون سوریه به صراحت به تکلیف بازپرس به اعلام حق سکوت تاکید ورزیده است. (به محض حضور، بازپرس پس از استعلام از هویت متهم وی را از افعال منتسب آگاه می سازد و پاسخ سئوالات را، در حالی که به متهم اطلاع می دهد که تا حضور وکیل می تواند از پاسخ امتناع نماید. از وی می خواهد.) .

تفاوت حقوق انگلیسی و آمریکا با حقوق کشورهای فوق الذکر در این است که در این کشورها تکلیفی برای ضابطین دادگستری در اعلام حق سکوت به متهم پیش بینی نشده است و حال آنکه در حقوق انگلیس و آمریکا و برخی دیگر از کشورها پلیس نیز موظف گردیده قبل از اخذ توضیحات از متهم نسبت به اعلام حقوق سکوت اقدام و وی را مطلع سازد که می تواند تا حضور و کیل مذاقه از اداء هر گونه مطلبی امتناع نماید.

با توجه به مطالب فوق الذکر ملاحظه می گردد که قانون آئین دادرسی ایران در زمینه اعلام و تفهیم حق سکوت برای ضابطین و یا قضات تحقیق به صراحت تکلیفی را معین نکرده و از دیدگاه نظری از عبارت (بازپرس به متهم مذکر می شود که مواظب اظهارات خود باشد) بشرح مندرج در ماده ۱۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری نمی توان تکلیف به اعلام حق سکوت از سوی قضات تحقیق را استنباط کرد. البته متهم همان گونه که فوقاً هم اشاره شد، خود حق دارد که از اداء هر گونه مطلبی که در آیند بتوان علیه وی به آن استناد کرد امتناع نماید. و لذا، در صورت سکوت متهم، اجبار و اکراه وی به هر صورتی که باشد و به طریق اولی شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار، فاقد وجاهت قانونی است و علاوه بر آنکه طبق اصل سی و هشتم قانون اساسی اقراری که به زور اخذ شده باشد فاقد ارزش و اعتبار است. تخلف بشرح ماده ۵۸ قانون تعزیرات به ۶ ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد گردید و در صورت فوت متهم، مرتکب مجازات قائل و امر مجازات امر قتل را خواهد داشت.

نکته قابل توجه دیگر اینکه در قانون ایران حتی در مواردی که قضات تحقیق از انجام وظیفه مقرر در ماده ۱۲۵ استنکاف نمایند و به متهم تفهیم کنند که مواظب اظهارات خود باشد، ضمانت اجرای خاصی از قبیل بطلان تحقیقات انجام شده منظور نگردیده است

ورویه قضائی نیز در صدد جبران آن برنیامده و شاید به علت فقدان چنین ضمانت اجرائی است که ماده ۱۲۵، علیرغم همه اهمیتی که از دیدگاه حق دفاع متهم واجد است، متأسفانه در صدور اوراق استنطاق چاپ شده و در اختیار مقامات قضائی در دادسراها و نیز ضابطین قرار گرفته است و متهمین در اغلب موارد بدون آگاهی از مفاد یا اهمیت آن، به دستور قاضی تحقیق، پس از انجام بازپرسی، نسبت به امضاء آن مبادرت می ورزند.

در کشورهایی که فوقاً" به حقوق آنها اشاره شد و بسیاری از کشورهای دیگر بازپرس یا قاضی تحقیق مکلف گردیده نه تنها حق سکوت متهم را به وی الام و تفهیم نماید بلکه باید اقدام به این تکلیف را نیز در صورت جلسه قید نموده و فقط در صورتی شروع به تحقیقات نماید که متهم خود ابراز علاقه به پاسخگوئی کند(بند ۱ ماده ۱۴ قانون فرانسه) *

طبق ماده ۱۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه عدم رعایت این تکلیف قانونی (یعنی عدم اعلام و تفهیم حق سکوت یا درج آن در صورتجلسه) موجب بطلان نه تنها تحقیقی است که بدون رعایت این تکلیف صورت پذیرفته بلکه این تخلف به تحقیقات بعدی نیز تسری یافته آن را از درجه اعتبار ساقط می کند.

قانون آئین دادرسی سوریه در ماده ۶۹ خود ضرورت اعلام حق سکوت به متهم و درج آن در صورت مجلس بازپرسی را، بدون اینکه ضمانت اجرای خاصی برای آن منظور کرده باشد، مذكر گردیده است

نتیجه نهائی آنکه نه تنها ارائه دلیل و به عبارت دیگر بار دلیل بر عهده مقام تعقیب یعنی دادسرا یا شاکی نهاده شده بلکه شیوه تحصیل آن نیز از جمله آثار مهم اصل برائت تلقی می گردد. به دیگر سخن تحصیل دلیل باید با توسل به شیوه های صحیح قانونی و با هماهنگی لازم با اصول اخلاقی و ضوابط حاکم بر ضرورت رعایت کرامت انسانی به عمل آمد. در اینجا، هدف ورود در جزئیات و تفکیک و تشریح برخی شیوه های تحصیل دلیل که بین برخی حقوقدانان در کشورهای مختلف نیز برسر آن اختلاف است از قبیل استفاده از نوارهای ضبط صوت، ضبط مکالمات تلفنی، هینوتیزم، آمپول حقیقت، ضبط مکالمات از طریق رادار و امثال آن نیست. آنچه مد نظر است و به اختصار به توضیح آن پرداخته شده تذکر برخی از اصول و قواعد کلی حاکم بر نحوه تحصیل دلیل است که نباید، به بهانه (ضرورت سرعت در رسیدگی) در هیچ موقعیتی نادیده گرفته شوند لذا، طرح سئوالاتی خطاب به متهم از قبیل (آنا دلیلی بر بیگناهی خود داری) در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا دادگاه و یادرج عباراتی از قبیل (چون متهم دلیلی بر بیگناهی خود ارائه نداد ...) و امثال آن در کیفرخواست به دادنامه مغایر با اصل برائت است و ضروری است که رویه قضائی به اصلاح اینگونه، تلقیاتی که خوشبختانه جمعا^۱ استثنائی دارند،

ارائه طریق و اقدام نماید. متهم نه تنها تکلیفی بر اثبات بیگناهی خود ندارد- این امتیاز را

اصل برائت در مفهوم اصل ۳۷ قانون اساسی برای او قائل شده است - بلکه سکوت وی نیز

نمی تواند به عنوان دلیلی بر بزهکاریش تلقی گردد. سکوت متهم فقط می تواند به عنوان

قرینه ای ، در جنب سایر قرائن یا ادله ای که در صورت وجود قادر به ایجاد اقناع وجدان

قاضی هستند، به حساب آید و در غیر این صورت شک باید به نفع متهم تعبیر گردد.

۳- تفسیر شک به سودر متهم : یکی دیگر از مهمترین آثار اصل برائت تعبیر شک به سود

متهم است. به گونه ای که قبلاً" اشاره شد در حقوق رم قاعده *oer orp oebud ni*

قضات را مکلف به صدور حکم بر برائت متهمی که نسبت به بزهکاری او تردید

داشتند می نمود.

با این همه در حقوق کشورهای اروپای قاره ای ، قبل از انقلاب کیبر فرانسه ، در عمل از

اعمال و اجرای قاعده حقوق رم اجتناب می ورزیدند و در مواردی که دلیل کافی دال بر

مجرمیت متهم وجود نداشت به عناوینی از قبیل *noitulosbA* و نیز *ruoC ed srlh*

esim aL و یا *emrofni tmemelpma sulP eL* که نه واجد ارزش اخلاقی و نه در

برگیرنده آثار حقوقی حکم بر برائت بود متوسل می شدند.

به گونه ای که در بخش اول ملاحظه شد عدم تعبیر شک به نفع متهم منجر به پذیرش

اصل مجرمیت وی خواهد شد، علیهذا قضات اعم از متصدیان پارکها و یادگاهها در

صورت عدم حصول اقناع وجدانی و بقاء شک و تردید نسبت به بزهکاری متهم باید نسبت به صدور احکام برایت یا قرارهای منع تعقیب اقدام نمایند. مطلب دیگری که یادآوری آن ضروریست مربوط به مواردی است که متهم از حق سکوت خود استفاده نکرده و در مقام دفاع از اتهام وارد بر خویش سعی بر ارائه دلیل می کند. در این گونه موارد کافی است که دلایل ارائه شده از سوی متهم ایجاد شک و تردید در ضمیر قضات نماید. به عبارت دیگر متهم تکلیفی ندارد که آنقدر دلیل بر بیگناهی خود ارائه دهد که موجب علم و اقناع وجدان قاضی گردد، همین قدر کافی است که وی در ادهان قضات نسبت به بیگناهی خود ایجاد شک و تردید نماید. در این صورت قضات مکلفند شک مذکور را به سود وی تعبیر و متهم را از اتهام وارد تیره نمایند و حال آنکه مقام تعقیب یعنی داسرا ویا شاکی خصوصی موظف اند آنقدر دلیل برای نفی اصل برائت ارائه دهند که منجر به اقناع وجدان قضات دال بر بزهکاری متهم گردد.

رای صادر در سالهای اخیر از سوی یکی از دادگاههای آلمان در ارتباط با اتهام شروع به نقل از طریق تسری بیماری ایدز که ماده ۲۲۳ قانون مجازات آلمان B.G.tS. تحت عنوان جراحات بدنی خطرناک ehcilrhafeG gnuztelrevreproK قابل مجازات می داند در ارتباط با تفسیر شک به سود متهم قابل توجه است. به گونه ای که می دانیم این بیماری در حال حاضر غیر قابل علاج است و اغلب کسانی که مبتلا به H.I.V هستند پس از طی مدتی کم و بیش طولانی فوت می شوند. شخص (الف) که مبتلا به بیماری ایدز

بوده و خود از آن آگاهی کامل داشته وارد منزل (ب) شده و پس از سرقت اشیاء مورد نظر زن صاحب خانه را نیز مورد تجاوز قرار می دهد. وی با آنکه از بیماری خود مطلع بوده از وسایل پیشگیری در این رابطه استفاده ننموده است. شخص (ب) تحت آزمایشهای

لازم قرار می گیرد اما مشخص می شود که علیرغم تماس جنسی، وی مبتلا به H.I.V نگردیده است. مسئله عبارت از این بوده که آثا علاوه بر اتهام سرقت و تجاوز به عنف می توان (الف) را به اتهام شروع به قتل نیز با توجه به اینکه وی آگاهی به بیماری خود داشته و عالماً و عامداً این عمل را مرتکب شده و در نهایت نتایج ممکنه آنرا (اعم از بیماری یا مرگ) پذیرفته است تحت تعقیب شده قرار داد؟ داسرای عمومی مونیخ را عقیده

بر تعقیب متهم به اتهام سه گانه فوق بوده است لیکن دادگاه جنائی مونیخ nehcnuM.G.L متهم را از اتهام سوم تبرئه نموده است. دادگاه اظهار داشته که علم و اطلاع نسبت به مرگبار بودن بیماری ایدز آنقدر در بین مردم رواج نیافته که بتوان از آن نتیجه گرفت که فرد متجاوز (متهم) نیز به نوبه خود از آن مطلع بوده و بدین ترتیب در حین تجاوز جنسی مرگ قربانی نیز مد نظر او بوده است.) به نظر دادگاه، (نمی توان این فرض را نادیده گرفته که شخص متجاوز را عقیده بر آن بوده که نتیجه مرگباری از برقراری رابطه جنسی به دست نخواهد آمد) و با تفسیر چنین شکی به سود متهم و بار د تقاضای دادستان در مورد اخیرالذکر متهم را فقط به مجازات سرقت و تجاوز به عنف محکوم نموده است .

۴- تفهیم اتهام: مسئله تفهیم اتهام که باید مقدم بر آغاز بازپرسی از متهم و پس از احراز هویت وی صورت پذیرد نیز به نوبه خود در ارتباط با حق دفاع متهم از اهمیت ویژه ای برخوردار است، در حقوق آلمان طبق بند ۱ ماده ۱۲۶ قانون آئین دادرسی کیفری علاوه بر تفهیم اتهام یعنی تفهیم فعل یا ترک فعلی که به مناسبت آن متهم تحت تعقیب قرار گرفته، مواد قانونی مربوط نیز باید به متهم اعلام، و به وی تفهیم شود که می تواند (کتبا) به پرسشهای مطرح شده پاسخ گوید. کنوانسیون اروپائی حقوق بشر در بند ۲ ماده ۶ بر ضرورت تفهیم اتهام به زبانی که متهم قادر به درک آن باشد از یک سو، و به ضرورت ورود در جزئیات اتهام از سوی دیگر تاکید ورزیده است: (هر شخصی که در مظان اتهامی قرار گیرد حق دارد که در کوتاهترین مدت و به زبانی که با آن آشنا است و به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر او وارد آمده است آگاه شود) در حقوق داخلی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت تفهیم (فرونی) و (کتبی) اتهام به متهم تاکید ورزیده و بکارگیری قید (کتبا) حکایت از آن دارد که قانونگذار توجه خاصی از متهم داشته است، با این همه، اصل سی و دوم قانون اساسی این تضمینات را منحصر به متهمین بازداشت شده نموده است: (.... در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلائل بالا فاصله کتبا" به متهم ابلاغ و تفهیم شود) و حال آنکه تفهیم اتهام از آثار اصل برائت و جزء لاینفک حق دفاع متهم تلقی می گردد و لذا در مواردی که متهم به دعوت مراجع قضائی در نزد مقامات مذکور حضور یابد نیز باید به وضوح و با ذکر دلائل از اتهام یا

اتهامات موجود علیه خود مطلع گردد و از این حیث نباید تفاوتی بین متهم بازداشتی و سایرین وجود داشته باشد. ضرورت دارد که در اصلاحات بعدی قانون اساسی این دوگانگی مرتفع گردد.

۵- وکیل مدافع و حق دفاع متهم: استفاده از معاضدت و دانش حقوق - فنی وکلای دعاوی در امور کیفری در دو مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی نهائی مذکور هم زمان (احساس نگردیده و در حال حاضر نیز در اغلب کشورها مقررات واحدی در ارتباط با مداخله در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاهها وجود ندارد).

۱-۵- نقش و اهمیت وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی: اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عبارت (در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امانات تعیین وکیل فراهم گردد) و نیز ماده واحده (قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی) مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام ضرورت مداخله وکیل مدافع و تکلیف جامعه به تامین آن در صورت عدم تمکین متهم را فقط در دادگاهها و به هنگام رسیدگی ملحوظ داشته است و در ارتباط با لزوم مداخله وکیل در تحقیقات مقدماتی به سکوت برگزار کرده است.

با این همه نقش سازنده و کیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی و نزد ضابطین دادگستری بر دست اندرکاران امور قضائی پوشیده نیست. هرچند از دیدگاه تاریخی حق متهم به استفاده از خدمات و کیل در دادسرا دیرتر از دادگاهها مورد قبول قانونگذاران قرار گرفته - که این خود ریشه در نظام تفتیشی حاکم بر تحقیقات مقدماتی حتی در قرون هجدهم و نوزدهم دارد- در حال حاضر با توجه شده ترافی شدن بیش از بیش تحقیقات مقدماتی از یک سو و عدم توانائی بسیاری از متهمین به ارائه دفاعی مناسب در دادسرا از سوی دیگر و موارد عدیده از اشتباهات قضائی و تضییع حقوق متهمین که خود حداقل از موجبات اطلاع دادرسی محسوب می شود توجه قانونگذاران به اهمیت و ضرورت حضور وکیل و ایفاء نقش موثر از سوی وی در مرحله جمع آوری دلیل علیه متهم جلب شده است .

۵-۱-۱- نقش و کیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق ایران : طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۱۲ قانون آئنی دادرسی کیفری ایران (متهم می تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را همراه خود داشته باشد. وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه بازجوئی می تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می گردد) بدین گونه نقش وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق ایران بسیار محدود است و هرچند صرف حضور وکیل خود گاهی در جهت تحکیم حق دفاع متهم محسوب

می شود لیکن در عمل از امتیازات چنین حضوری فقط کاسنی که امانات مال یتامین و استفاده از آن ار داشته باشد بهره مند می گردند. برای سایر متهمین در نظام کیفری ما سخنی از مداخله و کیل تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی در میان نیست. به علاوه در

آئین دادرسی کیفری کنونی به فرض حضور و کیل و ارائه لایحه ای در پایان تحقیق برای بازپرس یا قاضی تحقیق همیشه امکان ادامه تحقیقات و استنطاق از متهم در جلسات آینده و بدون حضور و کیل مدافع، در مواردی که متهم در بازداشت به سر می برد. وجود دارد و این امر نقض حق دفاع متهم تلقی نمی گردد و نیز با عنایت به مقررات موجود آئین دادرسی کیفری مشاوره متهم با وکیل خود در جلسه بازپرسی، در صورتی که این امر از دیدگاه بازپرس یا دادیار تحقیق دخالت در امر تحقیق تلقی گردد، همانند قانون سوریه، مجاز نیست.

سرانجام یادآور شویم که متاسفانه قانونگذار ضمانت اجرائی برای موارد ممانعت دادسرا از حضور وکیل مدافع در جلسات تحقیق از متهم منظور نکرده است. نظر به اینکه چنین ممانعتی بدون تردید، از موجبات اضرار به حق دفاع متهم محسوب و مغایر با اصل برائت است ضرورت مداخله قانونگذار، فراسوی مجازاتهای انتظامی موجود، هر چه بیشتر احساس می شود، نگرشی، هر چند کوتاه به قوانین کشورهای دیگر در این زمینه، راهی را که در این کشورها به تدریج در زمینه گسترش حقوق وکلای مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی طی شده بر ما مشخص می کند.

۵-۱-۲- قوانین خارجی: از دیدگاه حقوق تطبیقی دخالت و کیل در مرحله تحقیقات

مقدماتی دارای ویژگیهای مهم زیر است:

- قانونگذار علاوه بر قبول ضرورت مداخله و کیل در این مرحله، بازپرس و یا سایر

قضات تحقیق را مکلف به اعلام حق استفاده از معاضدت و کیل مدافع به متهم نیز نموده

است:

- در مواردی که برای متهم امکان تغییر و معرفی و کیل وجود نداشته باشد، همانند دادگاه

استفاده از معاضدت و کیل تسخیری در دادسرا برای متهم در قوانین پیش بینی شده است:

- و بالاخره سعی بر آن است که در نتیجه افزایش اختیارات و کیل مدافع در دادسرا، بر

ترافعی شدن هر چه بیشتر رسیدگی در این مرحله تاکید شود. این مطالب ذیلا" و تا آنجا

که ضرورت اقتضاء کند مورد بحث قرار می گیرند.

۵-۱-۳- ضرورت اعلام حق داشتن و کیل: در قوانین کشورهای نظیر سرویه، آلمان،

بلژیک، قاضی تحقیق مکلف گردیده که قبل از شروع به استنطاق، م تهم را از حق

داشتن ویکل مطلع نموده و اعلام این مطلب را در صورتجلسه بازپرسی درج کند، و فقط

در صورت انصراف صریح متهم از استفاده از چنین حقی است که بازپرس می تواند شروع

به تحقیق کن ماده ۶۹ قانون اصول محاکمات جزائی سوریه مقرر داشته: (به محض

حضور متهم در بازپرسی واحراز هویت بازپرس وی را از افعال منتسب مطلع می کند و

جواب آنها را در حالی که باو اطلاع می دهد که تا حضور وکیل مدافع می تواند از اداء پاسخ امتناع نماید از وی می خواهد. اطلاع مذکور باید در صورت جلسه استنطاق قید شود ... بند ۳ ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی فرانسه نیز این تکلیف را بر عهده بازپرس نهاده مقرر

می دارد: (بازپرس متهم را از حق داشتن و کیلی از بین وکلای مجاز (رسمی) و یا کارآموزان قضائی ... مطلع می نماید) و سرانجام بند ۱ ماده ۱۳۶ قانون دادرسی کیفری آلمان با عبارت (به متهم باید اعلام گردد که قانوناً " برای وی این آزادی وجود دارد که نسبت به اتهام وارد بر خود پاسخ گوید یا هیچ نگوید و در حال قبل از اداء توضیحات نسبت به وکیل مورد نظر خود اقدام نماید) ، بر چنین تکلیفی تاکید ورزیده است. در

حقوق آلمان مقررات مندرج در بند ۱ ماده ۱۳۶ مذکور در فوق کاملاً" با بند ۲ همان ماده هماهنگ است ، چه ، به موجب بند ۲ ماده ۱۳۶ (بازپرسی از متهم باید به گونه ای به عمل آید که امکان رفع اتهامات وارده را برای او میسر سازد ...) و طبیعی است که مطلع ساختن مهم از حق داشتن وکیل و دخالت وکیل مدافع می تواند به بهترین وجهی به تحقق این هدف قانونگذار کمک کند. لازم به تذکر است طبق یکی از آرائی که در اوایل قرن

حاضر از دیوان کشور فرانسه صادر گردیده (تکلیف بازپرس به اعلام حق داشتن وکیل به متهم ، به هنگام نخستین حضور وی در بازپرسی ، جزء لاینفک حق دفاع متهم محسوب و عدم رعایت آن در صورت عدم انصراف صریح متهم ، فی نفسه از موجبات بطلان اساسی تحقیقات انجام شده است) و طبق همین رای حتی ابراز تمایل متهم به اداء توضیحات

بدون حضور وکیل مدافع نمی تواند از موجبات سلب تکلیف بازپرس به ابعلام حق داشتن وکیل به متهم ودرج آن در صورت جلسه گردد. و سرانجام اعلام انصراف متهم از داشتن وکیل مدافع فقط ناظر به همان تحقیق معین است و نمی توان رضایت متهم به اداء توضیحات را به تحقیقات بعدی نیز تسری داد واز وی بدون حضور وکیلش - در صورتی که مایل به داشتن آن باشد- تحقیق کرد.

با این همه ، نباید تصور کرد که تضمینات پیش بینی شده در قوانین این کشورها به گونه ای است که می تواند در مسیر انجام تحقیقات مقدماتی ایجاد مشکل نماید. قانونگذار بر

هر کشوری با عنایت به میزان پای بندی و کلاء به وظایف حرفه ای ، برداشت عموم مردم از مفهوم عدالت ، تجهیز سامزان قضائی و کانون و کلاء و غیره مقررات خاصی را ملحوظ داشته تا ضمن تامین حق دفاع مهتم ورعایت اصل برائت بر حسن جریان امور کیفری نیز لطمه ای وارد نگردد. به عنوان مثال در سوریه هیچیک از اصحاب دعوی در مرحله تحقیقات مقدماتی نمی تواند بیش از یک وکیل داشته باشد(ماده ۷۱) رویه قضائی فرانسه

مواجهه متهم با شهود را در صورتی که مواجهه جنبه استنطاق به خود نگیرد در غیبت وکیل متهم تجویز می کند و نیز مراجعه کارشناسان منتخب بازپرس به متهم ، جهت اخذ برخی توضیحات ، از نظر داد گاههای فرانسه بازپرس واستنطاق از متهم تلقی نگردیده است. در نهایت تذکر این نکته نیز ضروری است که حضور وکیل مدافع در حین استنطاق و امضاء صورت جلسات بازپرسی در این کشورها مانع از آن خواهد شد که متهم در

مرحله رسیدگی دادگاه نسبت به قانونی بودن شیوه تحقیقات اعتراض نماید و با ادعای اعمال شکنجه بروی در مرحله بازپرسی، ارزش دلائل بدست آمده را زیر سؤال برد.

۵-۱-۴- وکیل تسخیری در تحقیقات مقدماتی: در قوانین برخی از کشورها، در مرحله

تحقیقات مقدماتی، قاضی تحقیق مکلف گردیده است علاوه بر اعلام حق داشتن وکیل به

متهم، بشرحی که گذشت، نسبت به انتخاب وکیل تسخیری برای وی در صورت اعلام

نیازمتهم به برخورداری از معاضدت وکیل مدافع - اقدام نماید. بدین ترتیب متهمی که

نیازمند به مشاوره با وکیل است، به علت فقدان تمکن مالی، ازاین حق محروم نمی گردد.

بند ۳ ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می دارد که اقدام به تعیین وکیل

تسخیری از طریق بازپرس و توسط رئیس کانون وکلاء و در صورت فقدان کانون درمحل

، توسط جلسه ای منعکس گردد.

بدین ترتیب رعایت تساوی بین اصحاب دعوی که باید از سلاحهای مساوی جهت مقابل

با یکدیگر در یک دعوی کیفری برخوردار باشند ایجاب می کند که متهم فاقد امکانات

مالی نیز اجازه داده شود که بتواند همانند شاکی از همان شروع دعوی کیفری از معاضدت

و مشاوره وکیل مدافع استفاده نماید.

۵-۱-۵- ترافعی شدن تحقیقات مقدماتی و افزایش اختیارات وکیل مدافع در مرحله

تحقیقات مقدماتی: به گونه ای که قبلاً" نیز به آن اشاره شد در قرن بیستم تحقیقات

مقدماتی بیش از پیش جنبه ترافعی به خود گرفته و از جنبه تفتیشی بودن آن در همه کشورها کاسته شده است. الحاق تبصره ای به ماده ۱۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری در کشور ما نیز با توجه به همین هدف صورت گرفته است. در کشورهای دیگر در این زمینه گامهای کم و بیش موثرتری برداشته شده است. به عنوان مثال در قانون سوریه و کیل حق سخن گفتن در اثنای تحقیقات را دارا است. با این همه بازپرس می تواند از اظهار نظر وی ممانعت کند در این صورت و کیل مدافع ملاحظات خود را طی لایحه ای به بازپرس تقدیم می کند که ضمیمه صورت جلسه اتنطاق گردد (بند ۳ ماده ۷۱).

در حقوق فرانسه در زمینه ترافعی شدن تحقیقات تا آنجا پیش نرفته اند که پرونده و یا تهیه فتوکپی از اوراق آن در اختیار خود متهم قرار گیرد و با پرس می تواند، به علت فقدان تکلیفی قانونی در این زمینه از انجام چنین تقاضاهائی سر باززند. اما وکیل مدافع برعکس می تواند تقاضا کند که پرونده در اختیار وی جهت مطالعه قرار گیرد و رویه قضائی فرانسه بر آن است که در این صورت بازپرس مکلف است پرونده کامل را در اختیار

وکیل قرار دهد. در ارتباط با فاصله زمانی ای که قبل از هر استنطاق پرونده باید در اختیار وکیل متهم قرار گیرد نیز در طی قرن حاضر تحولات چشمگیری حاصل شده است. در قانون ۱۸۹۷ که به قانون snatsnoc معروف و نخستین قانونی است که برای عدم رعایت مقررات ناظر به حق دفاع متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی ضمانت اجرای بطلان منظور

کرده است بازپرس مکلف بود که پرونده امر را ۲۴ ساعت قبل از انجام بازپرسی از متهم در اختیار وکیل وی قرار دهد (ماده ۱۰).

قانون ۱۹ دسامبر ۱۹۷۲ مهلت مذکور را به ۴۸ ساعت افزایش داده بود. قانون ۱۰ ژوئن

۱۹۸۳ گام موثرتری در این زمینه برداشته است. به موجب این قانون که فعلاً بند ۲ ماده

۱۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه را تشکیل می دهد (حداقل چهار روز غیر تعطیل

قبل از هر استنطاق از متهم وکیل مدافع باید به موجب نامه ای سفارشی و یا اختاریه ای

که باید به وکیل ابلاغ واقعی گردد از جریان امر مطلع شود و پرونده دو روز غیر تعطیل

قبل از هر تحقیق در اختیار وکیل مدافع قرار گیرد) قانونگذار فرانسوی را سعی بر آن

بوده که با اعمال این گون اصلاحات در آئین دادرسی کیفری حقوق داخلی را با مقررات

کنوانسیون اروپائی حقوق بشر ۱۹۵۰ و منشور بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶

که به ترتیب از سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۱ در این کشور قدرت اجرائی یافته اند منطبق سازد. به

عنوان مثال بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپائی حقوق بشر مقرر می دارد (هر شخصی حق دارد

که به دعوایش منصفانه رسیدگی شود.) و بدیهی است که اینگونه رسیدگی ایجاب

می کند که تحقیقات مقدماتی جنبه ترافعی به خود گیرد و وکیل مدافع بتواند همانند

وکیل شاکی از محتویات پرونده در مرحله بازپرسی مطلع شود و به عبارت دیگر امتیازی

که به وکیل شاکی اعطاء شده باید شامل حال وکیل متهم نیز بشود تا وی بتواند زمینه دفاع

مناسب را فراهم سازد. طبق بند ۴ ماده ۱۱۸ مارالد کر هم وکیل شاکی و هم وکیل متهم

حق دارند به هزینه شخصی از تمام یا قسمتی از اوراق پرونده کپی تهیه کنند. این کپی ها فقط برای استفاده شخصی آنان تهیه می شود و وکلای مذکور حق تکثیر آن را ندارند. طبق بند ۴ ماده ۱۱۸ وکیل متهم حق دارد در پایان هر مواجهه و یا استنطاق نیز از تحقیقات مقدماتی، و همانند آنچه که در دادگاهها می گذرد، متهم حق دارد پس از نخستین حضور در محضر بازپرس آزادانه با وکیل خود به گفتگو و مشاوره پردازد: حتی در مواردی که بازپرس متهم را ممنوع الملاقات می کند این ممنوعیت شامل حال وکیل مدافع متهم نمی گردد.

در نظام کیفری ما، به علت اینکه نظام قرن نوزدهم فرانسوی الگوی اختیارات بازپرس بوده متأسفانه وکیل مدافع به دور از پرونده کیفری باقی می ماند و عدم اطلاع وی از محتویات پرونده امکان دفاع از موکل را از وی سلب می کند. ممنوعیت مشاوره متهم با وکیل خود در جلسه تحقیق (لااقل به گونه ای که در عمل معمول است) با فلسفه حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی مغایرت دارد و عدم حضور متهم در جلسات استماع شهادت شهود، معاینه محل و غیره امکان دفاع موثر را از بین می برد.

۵-۲- وکیل مدافع در دادگاه: در نیمه قرن بیستم حتی کشورهایی که نسبت به مداخله گسترده وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی خوش بین نیستند ضرورت دخالت وی را در دادگاهها پذیرا شده اند. سازمانهای بین المللی نیز که در زمینه حقوق بشر و حقوق متهمین به ویژه فعالیت دارند تامین حق دفاع متهم با استفاده از معاضدت وکیل مدافع در

مرحله رسیدگی در دادگاه را بیشتر مدنظر دارند و عدم تجوز یا ممانعت از انتخاب وکیل به هنگام رسیدگی به اتهام وارد بر متهم در دادگاه را از مصادیق بارز تضییع حق دفاع وی محسوب می‌دارند.

نکته قابل توجه اینکه باید بین (الزامی بودن پذیرش وکیل) از سوی دادگاهها و (اجازه ارائه دفاعی مناسب) قائل به تفکیک شویم

منظور از اجباری بودن پذیرش وکیل این است که هیچ دادگاهی حق ندارد از حضور وکیل مدافع ممانعت به عمل آورد. در ارتباط با همین معناست که ماده واحده حضور

وکیل مدافع ممانعت به عمل آورد. در ارتباط با همین معناست که ماده واحده قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی با عبارت (اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاههایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند) به صراحت به این تکلیف دادگاهها تاکید ورزیده اند. و حتی تبصره ۲ قانون اخیرالذکر این ممانعت را از موجبات مخدوش و غیرقانونی بودن حکمی که بدون حضور

وکیل صورت پذیر دانسته مقرر می‌دارد: (هرگاه به تشخیص دیوانعالی کشور محکمه ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضائی می‌باشد.

لازم به یادآوری است که ماده ۳۶۸ قانون اصول محاکمات جزائی سابق نیز با عبارت (.... سلب حق تعیین وکیل مدافع از متهم باعث بطلان حکم است) بر ضرورت حق تعیین وکیل از سوی متهم تاکید ورزیده بود.

اما منظور از (اجاره ارائه دفاعی مناسب از سوی دادگاه) این است که دادگاهها باید با عنایت به اینکه دفاع وکیل از متهم جزء حق دفاع وی محسوب می ، گردد و جنبه تشریفاتی ندارد امکان ارائه دفاعی مناسب در جوی که حکایت از بی طرفی دادگاه کند را فراهم سازند.

قانونگذاران در اکثر کشورها تشکیل دادگاه با حضور وکیل مدافع را در برخی جرائم مهم الزامی دانسته رسیدگی بدون حضور وکیل را ولو آنکه دادگاه ممانعتی برای حضور وکیل به عمل نیاورده باشد از موجبات نقض دادنامه تلقی نموده اند و در سایر موارد یعنی موارد اتهامات متوسط ضرورت مداخله وکیل مدافع را به تشخیص دادگاه یا تقاضای متهم موکول کرده اند.

۵-۲-۱- دخالت وکیل در دادگاه (حقوق مقایسه)

در برخی کشورها، در جرائم مهم ، که از آن به جنایت تعبیر می گردد دخالت وکیل اجباری است و در صورت امتناع متهم از تعیین وکیل ویا حتی مخالفت متهم ، رئیس دادگاه مکلف است که راساً" و یا از طریق کانون وکلای محل اقدام نماید. از آن جمله

در حقوق فرانسه در کلیه امور جنائی رئیس دادگاه جنائی به استناد مواد ۲۳۷ و ۲۷۴ قانون آئین دادرسی کیفری آن کشور موظف است حداقل پنج روز قبل از افتتاح جلسه رسیدگی اقدام به بازجوئی و استعلام از هویت متهم نموده از وی بخواهد که وکیل مدافعی برای خود تعیین و معرفی نماید (البته در صورتی که قبلاً^۱ این امر تحقق پذیرفته باشد) در صورت امتناع متهم رئیس دادگاه یا جانشین او اقدام به تعیین وکیل تسخیری می نماید. بدین ترتیب در حقوق این کشور در کلیه امور جنائی (۱) رسیدگی باید با حضور و ارائه دفاعیات وکیل مدافع صورت پذیرد. در امور جنحه (۲)، در این کشور وضعیتی متفاوت وجود دارد. قبلاً^۲ در ارتباط با شیوه انتخاب وکیل اعم از تعیینی یا تسخیری در مواردی که دادستان تحقیقات مقدماتی را چه در امور جنحه و چه در امور جنائی به بازپرس ارجاع می کند توضیحات کافی اداء گردیده است. در اینجا مواردی مورد نظر است که دادستان مواجه با جنحه مشهود است و یا اگر جرم غیر مشهود است دادستان انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس را ضرور ندانسته محاکمه متهم با کیفرخواست شفاهی را مد نظر دارد. در این گونه موارد دادستان، به استناد ماده ۳۹۳ قانون آئین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳ و نیز موارد ۳۹۵ و ۳۹۶ مکلف است متهم را از حق داشتن وکیل آگاه ساخته و چنانچه متهم مایل به داشتن وکیل مدافع باشد بلافاصله از طریق کانون وکلای محل اقدام به تعیین وکیل تسخیری نماید. بدین ترتیب در حقوق این

کشور در امور جنحه ، دخالت و کیل مدافع اختیاری ولی وابسته به میل و اراده متهم است نه رئیس دادگاه .

در قانون آئین دادرسی کیفری سوریه در باب رسیدگیهای دادگاه جنحه سخنی از تعیین وکیل تسخیری در میان نیست ، لیکن ، در رسیدگیهای دیوانعالی جنائی ماده ۳۷۴-۱ مقرر می دارد (رئیس دادگاه یا قاضی نایب او از متهم سؤال خواهد کرد که آیا وکیلی برای دفاع از خود انتخاب کرده است یا خیر؟ در صورت عدم انتخاب ، رئیس یا قاضی نایب او فوراً" وکیلی برای مهمم انتخاب خواهد کرد- در غیر اینصورت تمامی اقدامات بعدی باطل خواهد بود هر چند در اثنای محاکمه دادگاه برای متهم اقدام به انتخاب وکیل کرده باشد) ، مستفاد از ماده ۱۹۱ و سایر مواد حق متهم به استفاده از معاضدت وکیل مدافع به هزینه خود در امور جنحه همیشه محفوظ است .

در حقوق آلمان قانونگذار در ماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری رسیدگی با حضور وکیل مدافع را در موارد هشتگانه مندرج در بند ۱ ماه مذکور الزامی دانسته است. در این موارد چنانچه متهم اقدام به تعیین وکیل نکرده باشد دادگاه ناگزیر از انتخاب وکیل تسخیری است .

موارد مندرج در بند ۱ ماده ۱۴۰ عبارتند از:

۱- جرائمی که رسیدگی نخستین آنها در صلاحیت محاکم لند گریشت *thciregdnaL* ی او بر لند گریشت *thciregdnaLrebo* قرار دارند.

۲- اتهام وارد بر متهم در درجه جنایت باشد.

۳- و مواردی که رسیدگی به اتهام ممکن است به ممنوعیت شغلی منجر شود.

۴- آنگاه که متهم کر و یا لال باشد.

۵- مواردیکه متهم از سه ماه قبل از تشکیل جلسه دادگاه به دستور قاضی یا با موافقت وی محبوس بوده و حداقل دو هفته قبل از محاکمه آزاد نشده باشد.

۶- مواردی که اقدامات مربوط به کارشناسی راجع به وضع روانی متهم ممکن است طبق ماده ۸۱ منجر به گسیل داشتن وی به یک موسسه روان درمانی شود که در این موارد استماع نظرات وکیل مدافع، علاوه بر روان پزشک، قبل از فرستادن متهم به بیمارستان روانی الزامی است.

۷- در موارد تدابیر تامینی *

۸- آنگاه که وکیل مدافع متهم که در مراحل قبلی دخالت داشته معزول شده باشد.

در سایر موارد بشرح مندرج در بند ۲ ماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری آلمان انتخاب وکیل تخسیری به تشخیص رئیس دادگاه واگذار شده است که وی با توجه به اهمیت جرم

، اوضاع واحوال خاص ، عدم وانائی متهم به دفاع مناسب از خود و امثال آن راساً" و یا به تقاضای متهم در این خصوص اتخاذ تصمیم می نماید.

۵-۲-۳- موارد ضروری تشکیل جلسه رسیدگی با حضور وکیل در حقوق ایران :

در حقوق ایران ، قبل از انقلاب اسلامی ، در رسیدگیهای دیوان عالی جنائی و به استناد ماده ۹ قانون محاکمه جنائی دخالت وکیل در رسیدگیها جنائی الزامی بود و در صورت امتناع متهم از تعیین وکیل این تکلیف بر عهده رئیس دادگاه نهاده شده بود. و نیز طبق ماده ۳۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری در کلیه رسیدگیهای جزائی متهم می توانست تا سه نفر

وکیل داشته باشد، لیکن در دادگاه جنائی حضور لااقل یک نفر از سه وکیل اجباری بود و تشکیل دادگاه بدون حضور وکیل مدافع غیر قانونی تلقی می شد.

در امور رجنحه بر عکس دادگاه می توانست بدون حضور وکیل تشکیل گردد النهایه به موجب ماده ۳۰۹ قانون اصول محاکمات جزائی در صورت تقاضای متهم رئیس دادگاه مکلف بود که یک نفر وکیل تسخیری برای یوی منظور دارد که این تکلیف دادگاه در

اصلاحات بعدی تبدیل به اختیار آن گردیده و ماده ۳۰۹ اصلاحی مقرر می داشت و می دارد: (متهم می تواند از رئیس دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید، هرگاه دادگاه با توجه به اوضاع واحوال امر تعیین وکیل را لازم بداند وکیلی از وکلای مجاز برای متهم تعیین والا بدون قبول درخواست متهم رسیدگی می کند ...) بدین ترتیب قبل از انقلاب

انتخاب و کیل تسخیری در امور جنحه اختیاری و به نظر رئیس دادگاه و در امور جنائی اجباری بود. به نظر می رسد که در اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۶ به موجب قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری به عمل آمد و صرف نظر از ابهاماتی که در ماده ۳۲ آن ملحوظ است، دخالت و کیل در مراحل تقاضای تجدیدنظر به معنای عام کلمه یعنی استیناف، فرجام و اعاده دادرسی لاقبل از نظر قانونی ونه عملی در امور کیفری اجباری شده باشد. ماده مذکور مقرر می داشت (.... شرکت از آراء و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری با دخالت و کیل دادگستری خواهد بود.

پس از انقلاب اسلامی، مدتی راجع به ضرورت دخالت و کیل مدافع و حتی جایگاه آن در نظام قضائی جدید از سوی برخی مسیولین تردید هائی وجود داشت که با صدور رای وحدت رویه سال ۱۳۶۳ وارد مرحله جدیدی در زمینه الزامی بودن دخالت و کیل در دادگاهها در برخی اتهامات شدیم، دیوان کشور در رای شماره ۱۵ مورخ ۱۳۶۳/۶/۲۸ خود با عبارت (.... مداخله و کیل تسخیری (در صورتی که متهم شخصا" و کیل تعیین نکرده باشد) در محاکمه کیفری و در موردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام با حبس دائم باشد، ضروریست ...) بر اجبار دادگاهها به تشکیل جلسه رسیدگی با حضور و کیل در دو مورد فوق تاکید ورزیده است. آیا این تصمیم دیوان عالی کشور با موازین قانون اساسی هماهنگ است؟ در حقیقت اصل سی و پنجم قانون اساسی مقرر می دارد: (در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند، برای خود و کیل انتخاب نمایند و اگر توانائی

انتخاب وکیل را نداشته باشند باید، برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد) ۰ در پاسخ به پرسش فوق باید گفت که در زمینه تفسیر رای دیوانعالی کشور و انطباق آن با قانون اساسی باید قائل به تفکیک شویم ۰ در موردی که متهم خود تقاضای استفاده از معاضدت وکیل تسخیری نماید منحصر کردن دخالت وکیل به جرائمی که مجازات آنها اعام یا حبس ابد است مغایر با قانون اساسی است اما در مواردی که متهم خود تقاضای دخالت وکیل رانداشته باشد و دادگاه نیز به ضرورت چنین مداخله ای معتقد نباشد آنگاه که دادگاه بدون حضور وکیل مدافع و در اتهاماتی غیر از اعدام و حبس ابد تشکیل می گردد به نظر نمی رسد که خلاف قانون اساسی عمل شده باشد. تردیدی نیست که ماده ۹ قانون محاکمه جنائی که دخالت وکیل مدافع را در کلیه اتهاماتی که دادگاه جنائی صلاحیت رسیدگی به آن را داشت الزامی دانسته بود به مراتب برای متهمین حقوق بیشتری را ملحوظ داشته بود و لذاتقلیل موارد استفاده از معاضدت وکیل مدافع و منحصر ساختن آن به مواردی که مجازات اصلی جرم اعدام یا حبس ابد باشد،(با توجه به اینکه در قوانین موضوعه پس از انقلاب و به تدریج موارد مجازاتهای سالب آزادی سنگین تر که گاهی ۱۰ تا ۱۵ سال زندان را در بر می گیرد رو به افزایش است) نتیجه ای جز تضييع حقوق دفاعی متهمین و افزایش موارد اشتباهات قضائی را در بر نخواهد داشت. کمیسیون استفتائات شورایعالی قضائی متعاقب بر صدور رای وحدت رویه فوق الذکر و در پاسخ به استعلامات قضات در زمینه اختیاری یا اجباری بودن دخالت وکیل در رسیدگهیا، در غیر از دو مورد

مذکور در رای وحدت رویه، چنین اعلام نظر کرده است: (آنچه در رای شماره ۵-
۶۳/۶/۲۰ هیات عمومی دیوانعالی کشور ذکر شده است در محاکمه کیفری مداخله و کیل
تسخیری در صورتی که متهم و کیل تعیین نکرده باشد در مواردی که مجازات اصلی
آنجرم اعدام یا حبس دائم باشد ضروری است در سایر موارد مقررات ماده ۳۰۹ قانون آئین
کیفری را لازم الرعایه است) * بدین ترتیب در نظام جمهوری اسلامی ایران دادگاهها
بدون استیناء مکلف به قبلو و کیل رسمی دادگستری اعم از تعیینی یا تخسیری می باشند
اصل الزامی بودن پذیرش و کیل (لیکن همین دادگاهها جز در دو مورد مذکور در رای
ودحت رویه و جز در مواردی که متهم خود و کیل تعیین کرده باشد الزامی به تعیین و کیل
تخسیری حتی در اتهامات متهم بشرح فوق الذکر ندارند و اختیار روسای دادگاهها که در
ماده ۳۰۹ قانون آئین دادرسی در زمینه انتخاب و کیل تخسیری در امور جنحه وجود داشت
امروزه به امور جنائی نیز تسری یافته است .
در پایان این مبحث و در ارتباط با دخالت و کیل مدافع در دادگاه، توجه به مطالب زیر
ضروری است .

یک - پس از وصول پرونده به دادگاه و ثبت آن و کیل مدافع حق دارد به دفعات به مطالعه
پرونده پرداخت و در صورت نیاز، به هزینه شخصی از اوراق آن رونوشت با تصویر تهیه
نماید. ممانعت دادگاه به هر عذر و بهانه ای رسیدگیهای بعدی را، از اعتبار ساقط می کند:

امکان دفاع مناسب برای وکیل آنگاه وجود دارد که وی نسبت به دلایل موجود علیه موکلش آگاهی داشته باشد.

دو- در مواردی که به علت تعیین وکیل تسخیری دادنامه دادگاه بدوی نقض و رسیدگی مجدد به دادگاه صالح ارجاع می شود مرجع رسیدگی کننده به دادنامه منقوض مجاز نیست که از وکیلی که در این مرحله دخالت دارد (اعم از تعیینی یا تسخیری) تقاضا نماید که دفاعیات خود را پس از مطالعه پرونده طی لایحه ای به دادگاه ارائه دهد تا دادگاه

اتخاذ تصمیم نماید. چنین لایحه ای قادر نیست که جایگزین مداخلات، دفاعیات و تذکرات به موقع کیل در طول دادرسی گردد. قانون محاکمه جنائی در بند ۵ ماده ۲۵ خود به صراحت وظیفه دادگاه جنائی را پس از متهم استماع اظهارات دادستان، شاکی خصوصی، شهود و غیره (.... استماع اظهارات وکیل مدافع) در جریان رسیدگی دانسته است و بند ۶ ماده ۲۵ مذکور دادگاه را مکلف به رسیدگی به دلایل جدیدی نموده که از

طرف متهم یا وکیل او تقدیم می شود. بدین گونه، رسیدگی صحیح موازین آئین دادرسی کیفری امکان پذیر نیست، و به همین دلیل در مواردی که دیوانعالی کشور وارد رسیدگی ماهوی می شود نیز تشکیل جلسه بدون حضور وکیل مدافع فاقد وجاهت قانونی است.

سه - نظر به اینکه دخالت و کیل مدافع در دادرسی جنبه تشریفاتی نداشته و به منظور تامین حق دفاع متهم صورت می پذیرد. علاوه بر اینکه متهم می تواند خود برای تدارک دفاع از دادگاه استمهال نماید (ماه ۵۹ ب قانون آئین دادرسی کیفری) و کیل مدافع نیز حق دارد در صورتی که قبلاً" در جریان امر قرار نگرفته و از محتویات پرونده بی اطلاع باشد از دادگاه تقاضا کند که فرصتی مناسب جهت مطالعه پرونده در اختیار او قرار گیرد. همانگونه که بی توجهی به تقاضای استمهال متهم و یا عدم رعایت تشریفات پیش بینی شده در ماه ۵۹ ب به صراحت این ماده از موجبات نقض دادنامه در دیوان عالی تمیز تلقی می گردد، عدم اجابت تقاضای و کیل متهم و عدم اعطاء مهلت معقول جهت تمهید دفاع مناسب نیز باید از موجبات نقض دادنامه به اعتبار نادیده گرفتن حق دفاع تلقی شود.

چهار - ابلاغ دادنامه به اصحاب دعوی و نیز اشاره به دفاعیات و کیل مدافع در دادنامه (اعم از اینکه دفاعیات شفاهی یا به صورت ارائه لایحه باشد) به ویژه آنگاه که حکم بر محکومیت متهم صادر می گردد ضروری است. تشکیل دادگاه با حضور و کیل مدافع و میزان تاثیر دفاع وی از متهم باید از مقدمات رای صادر استنباط گردد

پنج - متهم حق دارد در این مرحله از رسیدگی با وکیل خود هر موقع که لازم بدانند و به قسمی که به نظم دادگاه خللی وارد نشود به مشاوره پردازد و دادگاهها باید از هرگونه اظهارنظری که به صراحت یا به طور غی مستقیم مانع استفاده از این حق شود جدا" اجتناب ورزند. همان گونه که می دانیم دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر متهمی

حق دارد که به اتهام اوعادلانه در مهلتی معقول ، به صورت علنی و توسط دادگاهی به طرف ومستقل رسیدگی شود. برخورداری از حق دفاع مناسب با استفاه از اطلاعات قضائی ویکل مدافع از مهمترین آثار اصل برائت تلقی می گردد. این امتیازی نیست که دادگاه به متهم اعطاء کرده باشد تا بتواند به میل خود و هرگاه که مشاوره متهم با وکیلش مطلوب نباشد، موجبات تحدید آنرا فراهم سازد.

نویسنده : دکتر محمدآشوری